اصلاحیه‌های راهبردی برای سریال‌های سیما بخش دوم

۴/تقویت نگاه سیستمی به جهان پیرامون

یکی دیگر از وجوه تکمیل سبک اندیشه ی ما ایرانیان، این است که بیاموزیم به پدیده ها با رویکرد سیستمی بنگریم. آسیب شناسی‌های سیستمی داشته باشیم و همچنین راهکارهای سیستمی ارائه دهیم. درک سیستمی از عالم، بویژه وقتی دست انسان در دست اهل بیت (علیهم السلام) باشد خیلی راهگشا خواهد بود. انسان‌های کوته فکر، همواره درباره‌ی افراد و اشخاص -فکر می‌کنند، انسان‌های متوسط در مورد ماجراها می‌اندیشند، ولی انسان های بزرگ، به فرآیندها و نظریه‌ها می‌اندیشند. ما ایرانیان، بیشتر خواهان حل موردی مشکلاتیم و برای آن‌ها چاره جویی سیستمی نمی‌کنیم. معمولاً برای آن‌ها فرایند نمی‌سازیم و در خصوص آن‌ها نظریه نداریم. مثلاً برای مدیریت فرهنگی فاقد دکترین هستیم، برای تولید علم هم، برای مواجهه با مدرنیته و زندگی درست در عصر فراصنعت هم و... بالاخره به تفکر سیستمی درست دست نیافته‌ایم.

در سینمای جهان، اما فیلم های زیادی هستند که برای پدیده های جهان – در افق توضیح سیستمی – راهکارهای سیستمی درست (یا غلط) ارائه می‌کنند. از وقوع تاریخی یک حادثه تا عمق جریان سیستماتیک آن پیش می روند و این نگاه به جهت روش‌شناختی درست و لازم است.

نکته ی جالب و فاخر این است که اتفاقاً در جهان بینی ما بر اساس آموزه‌ی

عالم‌شناختی اسلام، کلّ هستی از ملک تا ملکوت، ارتباط ارگانیکی و سیستمی دارند. ناسوت ما با عالم مثال و عالم مثال با عالم عقل و ... عمل صالح و طالح ما آدمیان، همه در سیستم عالم وارد می‌شوند و بر سامانه حیات مادی و معنوی ما ورود سیستماتیک دارند. علاوه براین مغز ما، بدن ما، جامعه، زبان، فرهنگ، دین، طبیعت، و... همه سیستم‌اند. هنر نمایش، همواره روایتی دراماتیک از بخشی از همین عالم است و این عالم سیستمی است و لذا سینما هم نباید بدون درک سیستمی بنگرد و روایت کند، اگر چه در مورد یک شخص یا یک پدیده روایت کند.

شبهه‌ای که برخی از افراد سطحی نگر پس از شنیدن این مطالب به زبان می آورند این است که می‌گویند: مخاطب رسانه توده ی مردم‌اند و توده، سیستم را چه می‌فهد؟ پاسخ این است که آیا مخاطب قرآن هم توده‌ی مردم نیست؟جواب مثبت است. اما قرآن هم مانند حقایق هستی، تو بر تو و لایه به لایه است. آثار هنری فاخر هم تو بر تو هستند و هر کسی به قدر ظرفیتش از آن بهره می‌برد.

اتفاقاً فیلم خوب، فیلمی است که پا به پای تعمق مخاطب، معنا و مطلب ارائه کند و اگر هم با بیانی ساده، با او مسائلی را در میان می‌گذارد، اما همان را ضمن نگاهی سیستمی منتقل می‌کند. وقتی تولید بر مبنای نگاه سیستمی بود به جای حلّ مسأله از راه بررسی یک مورد، لازم می‌افتد که راه حلّ سیستمی هم ارائه کند و البته راه حلّ‌های سیستمی، تقریباً راه حلّ‌هایی هستند برای تمام فصول. در میان فیلم‌های ایرانی، در نمونه هایی مانند اتوبوس (۱۳۶۴ نگاه سیستمی به ورود امر تازه در سیستم نا اشنا و بی توجهی به افعی های احتمالی زیرین آن) افسانه آه (۱۳۶۹ نگاه سیستمی به جایگاه فرد در موفعیت عاطفی و نفی سیستمی حسرت) هزاران زن مثل من (۱۳۷۹ نگاه

سیستمی به آسیب عاطفی حق حضانت، فارغ از داوری در مورد محتوا) سریال گرگ‌ها (آناتومی قدرت در تعامل با حکمت۱۳۶۶) و برخی از آثار خانم پوران درخشنده، نوبت عاشقی (۶۹ فارغ ار افکار واپسین سازنده) و... تا حد قابل قبولی نگاه سیستمی وجود دارد. (در آثار جهانی، آثاری چون: زنده باد زاپاتا (۱۹۵۲ سیستم و آناتومی قدرت) دزدان دوچرخه (۱۹۴۸ آنتومی فقر و واکنش فرد و جامعه) وکیل مدافع شیطان (۱۹۷۷سیستم عملیات شیطان) باراکا (۱۹۹۲ سیستم مدرنیته و پست مدرن در تعامل با طبع و طبیعت) انیمیشن ربات‌ها (۲۰۰۵ سیسیتم خلاقیت در سامانه تجاری سازی) بروس قدرتمند(۲۰۰۳ نگاه سیستمی به اینکه خدای جای خود انسان جای خود) و مانند آن را می‌توان از این قبیل نام برد)

/۵روی آوردن به نگاه های ترکیبی یا تفصیلی از پنجره ی علوم

امروزه خلاقیت ، در جامعه ی اسلامی، یک ضرورت گسترده است.خلاقیت حافظ هویت ملی و دینی ما است. اگر در رقابت‌های خلاقانه از دیگران عقب بیافتیم، سخت به مصرف محصولات سخت و نرم دیگران مبتلا می‌شویم و این باعث می‌شود، به شدت مورد تهاجم قرار گیریم.

دیگر آسیب سینما و هنرهای نمایشی ما، ضعف در نگاه علومی است. در واقع، علوم و از جمله علوم انسانی، هنوز بدرستی به امداد غنابخشی محتواهای رسانه‌ای نیامده‌اند. یک حقیقت روان‌شناختی را از ابتداء باید -روان‌شناسانه توضیح داد. برای این منظور ابتداء باید آن حقیقت روان شناختی را فهم کرد و آنگاه آن را توسط اثر نمایشی بیان کرد. مسأله‌ی جامعه شناختی و هستی شناختی، انسان شناختی، زیبایی شناختی و ... را نیز به همین منوال. نکته‌ای که در هنرهای نمایشی سایر کشورها بویژه هالوود -می‌بینیم این است که زویای دید علومی در موضوعات، بسیار نقش بازی می کند و یک موضوع از زوایای گوناگون زیر ذره بین سینماگران می‌رود.

البته نگاه تخصصی آسیب های خودش را دارد، بویژه اینکه هنوز علوم انسانی اسلامی در اکوسیستم معرفتی ما تولید نشده است که اتفاقاً رکود تولید علم بدلیل «بیماریِ عادتِ تک ضلعی نگاه کردن» به پدیده‌ها در سبک اندیشه ماست. نباید کتاب‌های روان شناسی و جامعه شناسی و فلسفه علم و.... از غرب به ایران می‌آمد. باید ایران اسلامی در وضعیتی قرار می‌گرفت که به تمام جهان، علم صادر می‌کرد و البته کتاب‌های دیگران را به سرعت در خود می‌بلید و هضم می‌کرد و متواضعانه و هوشمندانه برای جهانیان شاگردی و معلمی می‌کرد.(هرگز هیچ تمدنی از ارتباط گفت و شنودی میان تمدنی مستغنی نیست)

در هر حال، جا دارد هنرمندان و سینماگران بکوشند (فارغ از روشنفکر مأبی) با مطالعات چند بعدی و با محوریت قرآن و عترت به مسائل بشری بنگرند به تولید هنری بپردازند .

می‌توانند لایه ی روان شناختی یا جامعه شناختی یا زیست شناختی یک مسأله انسانی را با کمک و راهنمایی عالمان دین‌شناس خبیر، بوسیله ی تعالیم وحیاتی محک زنند و تکمیل کنند و طبیعتا در این فرآیند هم می‌آموزند هم یاد می‌دهند ... و آثار هنری قابلی را به سپهر رسانه تقدیم کنند.

ضرورت مسأله اینجاست که با توجّه به توصیه ی قبل (ضرورت نگاه سیستمی) اگر نگاه و محتوای هنری، علومی و عمیق نشد، هشدار و بیانیه‌ی اثر هنری تا حد درد و دل، پایین می‌آید و تا همان حد هم می‌ماند. هنرمند در اثر هنریش، مشکل را مطرح می‌کند اما توضیح سیستمی و علومی و میان رشته‌ای و پاسخی علمی و دینی نمی‌دهد! و گمان می‌کند کار بزرگی کرده است!

ناگفته نماند که این مهم با مایه ی اندک علمی، حاصل نمی‌شود و همواره علاوه بر مطالعه ی سیستمی مسأله و موضوع (در مطالعات میان رشته‌ای) لازم است نتیجه را با دیدگاه اسلام محک بزنند و این مرحلّه را بدون همراهی عالمان دین طی نکنند. گو اینکه سینماگر همواره مامور حلّ مسأله نیست. بلکه گاهی مأموراست که مسأله را نشان بدهد و درد را گوشزد کند، گاهی فقط انتقاد کند و گاهی هم بخشی از جامعه را بگزد تا بیدار شود. اما همه‌ی این‌ها بااین مسأله منافات ندارد که بگوییم باید نگاه علومی و سیستمی را در سینما غنی سازی نمود (چقدر خوب است گوشزدها و انتقادها و گزیدن‌ها هم با نگاه سیستمی و چند علمی، غنی شده باشد) به عنوان مثال آثاری چون: پرنده کوچک خوشبختی (۱۳۶۶ نگاه خوب روانشناختی به موضوع) اتوبوس (نگاه جامعه شناختی و فرهنگی و...) یوسف پیامبر(مدیریتی، اخلاقی، مهندسی، دینی، نگاه سیستمی فاسد نهاد دینی) خانه سبز (سیستم ارتباطات در خانه در تعامل با فرهنگ) از این دست آثار هستند.

۶/ ادبیات سالم، نه بیمار

زبان یک قوم ترجمان و آینه ی اندیشه ی آن قوم و تعریف آن از عالم و آدم است. به جز وجه آینه بودن، ادبیات و گفتارهای یک قوم، با سبک اندیشه آن ارتباط همکنشی بسیار دارد. اگر یک قوم ادبیات و نحوه گزارش روزمره‌اش را از خود و عالم، عوض کند کم کم شخصیّتش تغییر می‌کند و بهینه می‌شود.

برنامه های نمایشی ما به علت غیبت طولانی مدت "شخصیّت پیشرو" دچار نوع خاصی از "ادبیات بیمار " شده است. زبان‌پریشی، زیاده‌گویی و از این این دست کژکاکردهای زبانی در آثار ما زیاد است. متوجّه هستیم که سینما هم آینه است و هم نسخه. اگر چه در جامعه‌ی مخاطب هم ادبیات بیمار وجود دارد و هم زبان پریشی، هنر این است که درصد قابل توجهی از محصولات

هنری، آموزنده‌ی ادبیات سالم و گراینده به گفتمان سالم و پیشرو باشد.

اگر مخاطب مبتلا به ادبیات بیمار است، با هشدار هنرمندان، حداقل بداند که بیمار سخن می‌گوید و بداند که خوب سخن گفتن و سخن خوب گفتن چیست؟ در برخی از آثار نمایشی حتی در باره‌ی نوع ارتباط میان چگونه سخن گفتن و چگونگی شکل‌گیری شخصیّت، آثاری وجود دارد و حتی قهرمان اثر با اصلاح زبان به اصلاح با خود دست یافته است.[۱]

اما ادبیات بیمار چیست؟ ادبیات بیمار عبارت است از:

«تمام گفتارها و بیانات زبانی و غیر زبانی (شامل زبان بدن و زبان تصویر در فرهنگ یک جامعه) که به تولید و تقویت یک صفت نکوهیده در گوینده یا شنونده ختم می‌شود و قرائتی منفی از پدیده ها (از جمله خود گوینده) را ارایه می‌کند، داخل در تعریف ادبیات بیمار است و اگر چه آن گزاره‌ی بیمار، صادق باشد. مثلاً: می‌ترسم، نمی‌توانم، بیمارم،موفق نمی‌شوم، بد شانسم، شکست خورده‌ام و... همچنین هر موقعیت نمایشی که به وجاهت ضعف و رکود دلالت کند نیز ادبیات بیمار نمایشی است. بنابراین پرهیز از ادبیات بیمار در نمایش، حداقل در دو بخش خود را می‌نماید: یکی در دیالوگ‌ها و دیگری در پرداخت هنری موقعیت و انتخاب ژانر درست و مناسب تلویزیون و نحوه پرداخت و ورود و خروج در مسائل»

سال‌هاست که روان‌شناسان به جای طرح مباحث آسیب شناختی، شخصیّت سالم را توصیف می‌کنند و بوسیله‌ی تذکرات خُرد و میکروسکپی، مشکلات ماکروسکپی را حلّ می‌کنند. مثلا توصیه می‌کنند به جای جمله‌ی "از ارتفاع می‌ترسم" ، بگویید: "از بلندی خوشم نمی آید و باید با آن دوست شوم". به جای "نمی‌توانم" بگویید: "فعلا آمادگی ندارم"؛ به جای "موفق نمی‌شوم"

بگویید: "شرایط موفقییت را فراهم می‌کنم". پیدا کردن موارد بیمار و سالم گفتار کاری تخصصی نیست. فقط توجّه و التفات می‌خواهد[۲]

در هر حال سخن ما در این مقوله این است که:

«هنرهای نمایشی نه بطور مستقیم اما نه در روند و فرایند خود، اولاً ادبیات بیمار را ترویج نکند و ثانیاً ادبیات سالم را به مخاطب توصیه نماید و به مخاطب سخن گفتن سالم را یاد بدهد»

همه می‌دانیم که فکر و زبان شدیداً باهم متعاملند، ما وقتی فکر می‌کنیم، آهسته سخن می‌گوییم و وقتی سخن می‌گوییم گویی بلند می‌اندیشیم (با مساحه) بنابراین تعابیر و نحوه‌ی سخن گفتن در شاکله آدمی تاثیر بسیار دارد.

نکته ی دیگر آموزش سنجیده گویی و به اندازه گفتن است ، زیاده گویی شخصیّت های نمکین و طناز در جای خود لازم است، اما مهم این است که ما از شخصیّت های قهرمان، به اندازه سخن گفتن ، سکوت حکیمانه و پرهیز از زبان پریشی را یاد بگیریم.

مطلب مهم دیگر درمورد لحن همه ی عناصر نمایش است. به این معنا که پیام (مایوس نباش) ، (دروغ نگو) ، (خیانت نکن)، (بد اخلاق یا رذل نباش) را در اثر نمایشی به هزار گونه می‌توان بیان کرد. اما متاسفانه ما ایرانیان علی رغم این همه شیرینی که در زبان فارسی و ادبیات‌مان وجود دارد، سخنان انتقادی، تربیتی، سیاسی، اجتماعی و حتی خبری را نمی‌توانیم شیرین بیان کنیم! همه می‌دانیم خیلی از ماها ، از جمله نمایندگان مجلس (که همواره با یک شور خاصی در مجلس نطق می‌کنند) ، فریاد می‌زنیم و یک مسأله را که می‌توان با استدلال، آرام و منطقی بیان کرد را به یک ماجرای

عجیب و قریب بدل می‌کنیم! ادبیات انتقادی ما نیز یا خیلی تلخ است یا چنان طناز است که گاه از منطق تهی می‌شود .شیرین گویی و شیرین زبانی، یک هنر است. حتی اگر سخن ما حاوی خبر تلخی باشد می‌توان آن را دلنشین و شیرین گفت. برگ برنده ی هالیوود، این است که بواسطه‌ی تکنیک و کارگرفت همه عناصر نمایشی، سخن خود را با بیان کلامی و تصویری دلپذیر می‌کند.حتی اندوه ها وغصه ها هم در سینمای هالیوود لبخند می‌زنند. پلان‌ها، سکانس‌های گریه و شیون، کوتاه است. اما پلان و سکانس مبارزه برای غلبه بر اندوه زیاد و سرشار است.

ما در بیان سینماتیک، بیشتر و خیلی زود به زاویه کور و ناهنجار درمی‌غلطیم و یک حقیقت تلخ را می‌خواهیم باهمان تلخی به خورد مخاطب بدهیم تا مثلا واقع‌گرا و صادق باشیم! طبیعتاً مخاطب یا می‌گریزد یا بطور نهانی و ناپیدا دق مرگ می‌شود. این مطالب منافاتی با ضرورت استفاده بجا از ژانر وحشت، تراژدی و.. ندارد و این نقیصه را نباید پشت ماهیت ژانرها مخفی کرد. اگر چه در انتخاب ژانر هم باید سلیقه داشت و تلویزیون را با سینما اشتباه نگرفت.

البته در آثار نمایشی ما آثار خوب زیادی هم یافت می‌شود.[۳] مهم این است -که ما بدانیم زبان تصویری (شامل ژانر و سبک گفتار بصری) را فقط سلیقه ی ما یا نوع محتوا تعیین نمی‌کند. این که مخاطب بارها و بارها اثر را ببیند و -لذت ببرد و آن انرژی بگیرد، نیز مهم است. اینکه مخاطب امروز ظرفیت این همه عبوسی را ندارد و... همین بی توجهی هاست که ما میان گیشه و محتوا در می‌مانیم. یادمان باشد بی‌جهت نباید مخاطب را دق داد نباید از او انرژی گرفت بلکه به عکس، اثر ما باید انرژی بخش باشد.[۴] اهمیت این مساله در -تلویزیون صد چندان است. زیرا تلویزیون در عمق خانه‌هاست و مخاطب می

خواهد در برابر آن بیارمد. بُرد از آن کسی است که شیرین سخن و انرژی بخش باشد.

۷/ تقویت روحیه ی کار، کار گروهی و قانون‌گرایی

یکی از ضعف های بزرگ در سبک اندیشه‌ای و رفتاری ما، عدم بلوغ فکری در زندگی صحیح اجتماعی و گروهی است. اینکه افراد بتوانند در کنار هم کارگروهی انجام دهند و خود را سازماندهی کنند، نیازمند سلسله بلوغ هایی در سبک اندیشه است. احترام به فکر دیگری، اعتماد به عمل و تخصص دیگران و داشتن انگیزه‌ی کافی برای التزام به گروه، از جمله عناصر غایب در سبک اندیشه ی ما هستند. به عکس غلبه دادن فهم خود، برتر دانستن عمل خود و ملتزم نبودن به قرارهای گروهی از جمله بی بضاعتی های رفتاری ماست. از رسالت های مهم هنرمندان نمایاندن ضرورت و زیبایی کار و تلاش و پایبندی به قانون و مهارت کارِگروهی است.

این خوب است که در برنامه های نمایشی، ضرورت قانون‌گرایی و توصیه به کار گروهی را سرلوحه قرار دهیم. اما مهمتر و بهتر این است که زیرساخت انسان‌شناختی مهارت کارگروهی را توضیح دهیم و بگوییم انسان‌ها در این شرایط از سبک اندیشه می‌توانند قانونگرا یا ملتزم به کارگروهی باشند. متاسفانه فهرست رذایل و فضائل اخلاقی که ما می‌شناسیم خیلی شامل فضیلت کار گروهی و قانون گرایی نمی‌شود. دروغ بد است، عدالت خوب است و... جا را برای سایر مسائل اجتماعی و گروهی، تنگ کرده‌اند. گویا اخلاق کارگروهی و قانون گرایی بخش تحمیلی اخلاق و زائدند!

مطابق انچه گفته شد در سیما چند اشتباه وجود دارد: اینکه معمولا سیما در -برنامه های نمایشی خود برای انتقال پیام به مخاطب به موضوعی درون

-پردازانه می‌پردازد (اشتباه اول) و سعی نمی‌کند با توصیه‌ی راه حل‌های زمینه ای(Contextual) به حل مشکل نمی‌پردازد (اشتباه دوم) گاه با باز گردندان افراد به روال طبیعی زندگی مشکله موجودحل می‌شود. مثلا لازم نیست به جوانان مرتب بگوییم (گول ظواهر را نخورید! در دام عاشقی نیافتید! مراقب دام‌ها باشید و...) بلکه اگر بگوییم: خودت را جمع کن و برو بچسب به زندگی و کار و تلاش (در برابر بیکاری و بیعاری) آن مشکلات به طور زمینه ای رفع می‌شود.همه می‌دانیم افراد سالم هم در بیکاری و بی عاری، لوس و بیهوده می‌شوند و در دامهای گوناگون می‌افتند.

۸/توجّه دادن مخاطب به ارزش و ضرورت خلاقیت، سرعت و ابتکار عمل

امروزه خلاقیت (به معنای توان خلق ایده‌ی نو)، در جامعه ی اسلامی، یک ضرورت گسترده است.خلاقیت در دنیای امروز حافظ هویت ملی و دینی ما است. چرا که اگر در رقابت‌های خلاقانه از دیگران عقب بیافتیم، سخت به مصرف محصولات سخت و نرم دیگران مبتلا می‌شویم و این باعث می‌شود با -مصرف کالای علمی ، فرهنگی و کالای سخت افزاری که همه حامل فرهنگ اند، به شدت مورد هجوم و تهاجم قرار گیریم. تعامل و داد و ستد معنوی و مادی میان تمدّن ها همواره زیباترین و باشکوه ترین رفتار های تمدّنی است.اما نکته اینجاست که حتی در حوزه ی مزیت نسبی نیز، آن قدر پیوست وجود دارد و آن‌قدر روش و راهکار و گونه ی نوآمد وجود دارد که داستان خلاقیت را بی زوال می‌کند .

سبک اندیشه ی ما اندک اندک در دهه ی اخیر، در حال مانوس شدن با این معنا است که دین‌داری با اقتدار در مدیریت اقتصادی، سیاسی، فرهنگی نه فقط منافات ندارد، بلکه این دو، از هم زاده می‌شوند.

خلاقیت نیز از جمله مفاهیم و فرآیندهایی است که در سبک اندیشه ی ما به

درستی تعریف نشده و هنوز عضو خانواده‌ی فکری و سبک اندیشه‌ی ما نشده است. در برنامه های نمایشی حتماً باید انگیزه خلاقیت را در مخاطب تقویت کنیم و فلسفه ی خلاقیت و ضرورت خلاقیت ورزی را در برابر او به نمایش بگذاریم.

۹/ تاکید به اهمیت علم، علم اندوزی، علم افزار ها، دانش گستری

دین ما و ملیت ما به خلاف خود ما! ارزش بسیار فاخری را برای علم و عالم و تعیلم و تعلم قائل است. اگر منابع و ادله ی اسلامی را ضمن اجتهاد و تفقه بررسی کنیم حاصل آن این خواهد شد:

«هیچ علم، مهارت و هنری نباید وجود داشته باشد، مگر اینکه ما مسلمانان یا آن را بیشتر و بهتر می‌دانیم یا در حال آموختن و بهبود بخشی آن هستیم ولاغیر»

اگر یک لحظه از این راهبرد دور افتیم، خسارت کرده‌ایم. علم اندوزی آن‌قدر مهم است که چاپلوسی کردن شاگرد از استاد (برای اینکه به او علمی را یاد دهد) امری نکوهیده نیست.[۵] ایران و جهان اسلام فقط و فقط با علم انبوه و گسترده و تمدّن‌ساز و عمل صالح و پاک می‌تواند اعتلاء و عزت پیدا کند تا بتواند خادم خوبی برای بشریت و فضیلت باشد. ادعاهای بدون علم و گنده گویی به دنیا فقط ریل گذاری یک تمدّن به سوی گورستان خود است. چقدر برای مسلمانان زشت است که مؤسّسات آموزش و پژوهشی‌ای در دنیا باشد که از مراکز علمی ایشان تواناتر باشد. چقدر برای ما زشت و باعث سرشکستگی است که امکانات کتابخانه‌های ما کمتر و ضعیف‌تر از میانگین جهانی باشد. چقدر اندوهبار است که سیستم آموزشی ما علم را به تست کنکور بدل کرده است!!

ضروری است صدها فیلم و سریال با این مضامین نوشته شود که در آن خیلی از امور فدای تحصیل علم و تولید آن می‌شود. گو اینکه اکثر عالمان دین و عالمان اکثر علوم با فدا کردن و گذشت از خیلی لذات و با تحمل سختی‌های جانکاه به قله های علم نایل شده‌اند![۶] این ها نیازمند پژوهش های برنامه‌ای تخصّصی و فراوان است.

صدها و صدها ازاین علم اندوزان در تاریخ ما و در اینکه ما وجود دارد. اما اهمیت علم اندوزی در برنامه های نمایشی ما ، مانند کودکی یتیم است که سرپرست و مدافعی ندارد.

فرآوری علم افزارها، مانند وارد کردن کتاب‌ها، اساتید و نرم افزارها از کشورها و مناطق دور، جمع آوری کتاب، ساختن مراکز آموزشی پژوهشی کوچک و بسیار بزرگ، تعلیم و تعلم در شرایط سخت، ابتکار در آموزش و تعلیم و تعلم، کشفیات علمی، ساختن سرگذشت عالمان و علم اندوزان، مشخصاً با هدف ترویج و انگیختن علم اندوزی (و نه روایت کردن آشفته و سردرگم و شاعرانه شده‌ی افراد) و مسائلی از این دست در تولید برنامه‌های نمایشی می‌تواند خیلی مفید باشد.

۱۰/ تعادل در توجّه به دنیا و آخرت و توجّه به درهم تنیدیگی ماده و معنا

سبک اندیشه ی ما اندک اندک در ده‌های اخیر، در حال مانوس شدن با این معنا است که دین‌داری با اقتدار در مدیریت اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... نه فقط منافات ندارد، بلکه این دو، از هم زاده می‌شوند. دینداری مقتدرانه، داشتن و زاهد بودن و برای آخرت صرف کردن، ادراک معنویت و معنای قدسی از لذت مادی، تسخیر طبیعت و عالم ماده به نفع عزت و فضیلت و... از جمله تألیفات مبارک ادراکی و فرهنگی ما در سبک اندیشه ی متاخر ما

است.

اما مسأله به همین‌جا ختم نمی‌شود. بالاتر از این تالیف ادراکی، داشتن ادراک و توضیح عالم شناختی و خداشناختی این مسأله است. اتفاقاً قرآن هزار سال است که می‌گوید: هستی در حال عشقبازی با خداوند است (یسبح لله ما فی السموات و الارض) مدیدی است که خداوند درهای تلاش را به روی ما برای ورود به کاخ عزت گشوده است. اما این ما بودیم که با باورهای کج و شکسته بسته آن‌ها را فهم نکرده بودیم. توجّه عالمانه و حکیمانه و مدبرانه به شؤون چند ضلعی زندگی در عصر فراصنعت، البته حرکت و حفظ اعتدال روی لبه‌ی تیز و باریک دنیا و آخرت دقّت‌های خود را می‌طلبد. حفظ تعادل میان کسب دنیا برای آخرت و دست از تجارت و کسب کشیدن برای عبادت در تمام فصول حیات فردی و اجتماعی دشوار است. درک در هم‌تنیدگی دنیا و آخرت هم قدری تلاش و توفیق می‌خواهد (قرآن کریم مؤمنانی که در تدبیر دنیا از یاد خدا و نماز غافل نمی‌شوند را ستوده است[۷])

نمایش و آموزش این مسائل در هنرهای نمایشی، هنر می‌خواهد. تعلیم درک هستی شناختی آن و نگاه توحیدی داشتن به آن از طرفی و ترغیب مخاطب برای کسب روزی حلال و اتفاقا ثروت بسیار اما به شرط لا اله الا الله و ولایت امام و برای خدمت و انفاق و کارگشایی، کاری هنرمندانه است. در سنت تجارت بازار مسلمانان هم آموزه‌های فاخر و هم تجارب ارزنده ای وجود دارد. بازار مدینه در دوران پیامبر، اینکه سود گرفتن بیش از مخارج روزانه را روا نمی‌داشتند و در کنار هم عاشقانه تجارت و تولید داشتند و سود را در بخشش می‌دانستند و... بازار مدینه النبی (ص) از جمله تجارب مفید مسلمانان است. امروز نیز کم نیستند افراد خیّری که در کار تجاری

خود موفقند و باغ پر بار و میوه‌ی خود را برای انفاق می‌خواهند و برای خود به اندک، قناعت می‌کنند. الگوسازی در درک این معنا بسیار ضروری است. وجه دیگر این مطلب این است که نوعی توان خوانش و قرائت هستی را به او بدهیم که بتواند از عناصر دنیا و آخرت، فضائل اخلاقی را بخواند .خوانش زیبایی شناختی آخرت از متن دنیا و دیدن لبخند خداوند در تمام هستی، التذاذ خداجویانه از لذت و ترک لذت، داشتن و زاهد بودن را تسهیل می‌کند.

زیبایی شناسی، همسایه ی دیوار به دیوار عرفان است. اما دانش و نگرشی که ما در جمع میان زهد و ثروت توانا می‌کند، محدود به خوانش زیبایی شناختی به معنای کما بیش فهم شده ی آن نیست و شامل عبرت آموزی از عالم، مکاشفه‌ی بهشت و دوزخ، بیم و امید و نوید و .. هم می‌شود. سمباده‌ی تزکیه‌ی نفس و تازیانه‌ی سلوک و چشم عبرت آموز می‌خواهد.مثلاً آب داغ، شوینده‌ی خوبی است. اما یادآور سوزانی جهنم هم هست. جنازه ها در علم تشریح افزار خوبی برای فراگیری اندام شناسی‌اند اما یادآور مرگ هم هستند. متاسفانه بسیار می‌شود که وقتی می‌خواهیم از حوزه الفبای مکتوب به خوانش پدیده های دنیا برویم به غباوت و لکنت می‌افتیم. نهایت اینکه در درک زیبایی‌شناختی خلاصه می‌شویم یا صرفاً به بیم‌ها و عبرت های هراس انگیز رو می‌آوریم. باید علم نشانه شناسی خود را گسترش دهیم و متوجه باشیم که خداوند همواره به یک کرشمه چند کار می‌کند و با یک آیه صدها مفهوم را با اهل فهم در میان می‌گذارد....

آنچه در این دفتر و مقال آمد، فقط درآمدی از مباحث بسیار است. امید داریم که بیان این موارد آغازی برای ورود همه منتقدان و نخبگان برای بهبود محتواهای برنامه های نمایشی سیما و حتی آثار سینمایی باشد.

پانوشت‌ها:

[۱ مانندفیلم سینمایی: بانوی زیبای من(۱۹۶۴)

[۲] . البته توجّه داریم اظهار مذلت و خوف و ضعف در برابر خدای متعال مشمول این نوع گفتار و توصیه نیست.اظهار خوف و ضعف و عبودیت در برابر خداوند دقیقا موجب شجاعت بی نهایت ،پادشاهی عظیم و عزت است.

[۳ چون قصه های جزیره (۱۹۸۹)، پزشک دهکده (۱۹۸۸) پرستاران (۲۰۰۸، ۴۹۴ قسمت)، سینمایی هایی چون بانوی زیبای من (۱۹۶۴) اشکها و لبخندها (۱۹۶۵) من نفرت انگیز (۲۰۱۳) و .. نمونه آثاری هستند که مطالب خود را با انرژی بخشی و شادمان سازی به مخاطب ارایه نموده‌اند. در حالی که هر یک این آثار می‌توانستند با زبانی پریشان (از نظر ژانر، دیالوگ، شخصیت، داستان، نورپردازی و شیوه‌ی بیانی سینماتیک و دراماتیک) تلخ و سیاه بگویند در واقع انتخاب درست ژانر هنر دیگری است که هنرمند باید بسته به زمینه مخاطب و هدایت او در تعامل با محتوا و نحوه‌ی گویش برگزیند. در مقابل آثاری چون پاییز صحرا (۱۳۶۴) پدرسالار(۱۳۷۴) زمانه (۱۹۴۱) معصومیت از دست رفته (۱۳۸۱) ودیگر آثار چون نوبت عاشقی (۱۳۹۶) و... از جمله آثاری هستند که همین مضمون و محتوا را بخوبی می‌توانستند با زبان خوش به مخاطب بگویند. البته بگذریم از اثار سیاه نمایی چون جدایی نادر از سیمین(۱۳۸۹) و در باره الی (۱۳۸۷) که نمی‌توانم با وجود صدها فیلم خوب، آن‌ها را اثری فاخر و حتی خوب یا واجد حسن انگیزه ساخت، بدانم.

[۴] .مگر جایی که چاره دیگری نداریم و البته به جز پاره‌ای از فیلم‌های مسموم و به عمد تلخ شده که بر علیه ایران و اسلام عزیز، توسط عده‌ای نادان و ساده لوح ساخته شده است.

[۵] قال علی (ع): لیس من اخلاقِ المومن الملقُ و ...الّا فی طلب العلم. تملق و چاپلوسی و .. از اخلاق مومن نیست، جز در تحصیل علم. (بحار ج۷۵ص۴۵)

[۶] علمای بزرگ و طراز اول حوزه های علمیه و دانشگاه در طول چند سده ای که از شکل گیری حوزه ها دانشگاه‌ها می گذرد، هم خود در کسب علم و دانش همت عالی به خرج می دادند و هم تلاش می کردند طلاب جوان و دانشجویان را در این مسیر هدایت نمایند. در این مکتب، آیین دانش اندوزی و تولید علمی به جویندگان علم آموخته می شد، بگونه ای که در موارد بسیاری، طلاب برای استفاده از محضر یک عالم مرارتهای بسیاری را تحمل می نمودند، تا بتوانند درس آن عالم را درک نموده و از وی استفاده کنند. اهتمام بزرگان دین به کسب علم و ترغیب دیگران به علم آموزی، چه با گفتار و چه با عمل، بحدی بوده است که حتی در سخت ترین شرایط نیز حاضر به ترک تحصیل و تدریس خویش نمی بودند.برخی از بزرگان نمونه‌هایی از فشار زندگی و عدم توانایی مالی خود را این‌گونه شرح می‌دادند:«زمانی در حجره‌ای با سه نفر دیگر در مدرسه نوریه اصفهان زندگی می‌کردیم.بسیاری از روزها نه چای داشتیم، نه نفت و قند،برای مطالعه در شب از نور چراغ نفتی توالت‌های مدرسه استفاده می‌کردم.در روزهای جمعه به یکی از مساجد دورافتاده اصفهان می‌رفتم و از صبح تا عصر در آن مسجد درس‌های یک هفته را دوره می‌کردم. در مدت دوازده ساعتی که یک‌سره آن‌جا مطالعه می‌کردم غذای من فقط مقداری دانه ذرت برشته بود.چیز دیگری نداشتم» (زندگی نامه آیت الله اشرفی اصفهانی)...

نمونه دیگر: با جان کندن درس خواندیم، شما آقا قدر این اوضاع را بدانید آن زمان که ما در مدرسه مروی تهران بودیم یک زیلویی کف مدرسه پهن بود که

با زمین یکی شده بود(بیانات آیت الله حسن زاده آملی)

[۷] رِجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّـهِ وَإِقَامِ الصَّلَاهِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاهِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ ﴿۳۷ نور﴾

حمید رجایی